

دولت وارداتی و پیدایش رژیم اقتدارگرای نظامی در ایران (یک مطالعه تطبیقی)

عباس حاتمی^{*۱}

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

چکیده

این مقاله از طریق مطالعه تطبیقی وضعیت ارتش در دولت‌سازی انگلستان و فرانسه بعنوان دولت‌های غیر وارداتی با وضعیت ارتش در دولت‌سازی پروس و ایران دوره پهلوی اول به عنوان دولت‌های وارداتی، اولاً نشان می‌دهد که ارتش در فرایند تکوین دولت‌های وارداتی رشد شتابان و بیشتری نسبت به دولت‌های غیر وارداتی یا درون‌زا داشته است. ثانیاً با تأکید بر دولت‌های وارداتی استدلال می‌کند که وارداتی بودن این دولت‌ها، از یک سو به دلیل تاخیر در آغاز دولت‌سازی، رشد سریع دولت و لاجرم رشد سریع نهاد و کارگزار آن یعنی ارتش را ضروری ساخته است و از سوی دیگر تحمیل دولت‌سازی از بالا را ایجاد نموده است؛ یعنی دو وضعیتی که محصول آن ایجاد یک ارتش قوی و بزرگ در عصر دولت‌سازی بوده است. ثالثاً نشان می‌دهد که رشد شتابان ارتش در دولت‌های وارداتی پروس و ایران پیامدهایی برای دولت‌مدرن در حال تکوین این جوامع به همراه داشته است به گونه‌ای که آنها را واجد برخی از خصصت‌های رژیم‌های اقتدارگرای نظامی ساخته است. به این معنا و تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود مقاله استدلال می‌کند که گذرگاه رسیدن از خصصت وارداتی بودن دولت، رشد سریع نفرات ارتش و بالتبع کارکردهای گسترده آن به برخی خصصت‌های رژیم اقتدارگرای نظامی در پهلوی اول، گذرگاهی به هم مرتبط بوده است. این گذرگاه نشان می‌دهد که مختصات سیاسی اولین دولت‌مدرن ایران یک فرایند وابسته به گذشته بوده است؛ به این معنا که علاوه بر عامل کارگزاری، یک عامل ساختاری مانند دولت‌سازی وارداتی چگونگی آن را تعیین نموده است.

واژه‌های کلیدی: دولت وارداتی، دولت درون‌زا، ارتش‌مدرن در ایران، ارتش‌مدرن در اروپا، رژیم اقتدارگرای نظامی.

مقدمه و بیان مساله

عصر دولت‌سازی در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ در ایران آغاز گردید و براینکه آن اولین دولت ملی یا دولت مدرنی بود که در دهه‌های مزبور در ایران دوره پهلوی تکوین یافت (۱). در ایران این دولت مدرن بیش از هر چیز واجد برخی از خصصت‌های عمده رژیم‌های اقتدارگرای نظامی دیده شده است. چنانکه بسیاری از مطالعات که بر این دولت متمرکز بوده‌اند آن را دیکتاتوری نظامی نامیده‌اند (فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۰، کرونین، ۱۳۷۷: ۳۰ و ۵۹: Banani, 1961). این موضوع در درجه اول متضمن این سوال است که چرا اولین دولت مدرن در ایران واجد برخی از خصصت‌های رژیم‌های اقتدارگرای نظامی گردیده است. مرور ادبیات دولت‌سازی نشان می‌دهد که پرداختن به چنین موضوعاتی یعنی عوامل تعیین‌کننده شکل و ساختار دولت‌های مدرن اولیه یک دغدغه اساسی در کل ادبیات دولت‌سازی بوده است. چنانکه می‌توان به ادبیات گسترده‌ای اشاره نمود که در آنها استدلال شده است عوامل متعددی نوع، شکل و ساختار دولت‌های مدرن اولیه اروپایی را تعیین نموده است. مثلاً تیلی نشان می‌دهد که در فرایند دولت‌سازی تفاوت در مشکلات مربوط به جمع‌آوری مالیاتها،

تفاوت در میزان هزینه‌های جنگ و نهایتاً تفاوت در گستره جنگی که برای منکوب کردن رقباء لازم بود، باعث تنوع در شکل دولت‌های اروپایی شده است (Tilly, 1985: 172). مثلاً به زعم وی از آنجاکه پروس به منظور تامین منابع جنگ یا مالیات ستانی از کشور فقیر خود، مجبور به تاسیس یک بوروکراسی بزرگ گردید، دولت مدرن در حال تکوین آن وجوه بوروکراتیک برجسته‌ای یافت. اما در آن سو انگلستان به دلیل فراوانی منابع تجاری، برای استخراج این منابع مالیاتی به دستگاه دولتی کوچکتری نیاز پیدا کند و بدین سان دولت در حال تکوین در آن کشور وجوه بوروکراتیک کمتری به خود گرفت (Tilly, 1985: 182). داوینینگ نیز نشان می‌دهد که عواملی مانند موقعیت استراتژیک و منابع مالی همین تاثیر را داشته‌اند. به زعم وی از آنجا که کشورهایمانند فرانسه و پروس درگیر جنگهای طولانی مدت و به لحاظ جغرافیای در معرض تهدیدات مستقیم نظامی بودند؛ یعنی وضعیتی که به بسیج منابع داخلی در ابعاد گسترده نیاز داشت، تخریب نهادهای نمایندگی و ظهور شکل بوروکراتیک - نظامی حکومت را تجربه کردند. اما در جاهایی مانند انگلستان، هلند و سوئد که به لحاظ جغرافیایی در

باعث شده است تا ما با رشد بیشتر و شتابان ارتش روبه رو گردیم؛ یعنی وضعیتی که به شیوه‌هایی خاص باعث شده است تا دولت مدرن در حال تکوین در این جوامع و به ویژه ایران واجد برخی از خصایل رژیم‌های اقتدارگرایی نظامی گردد.

دولت سازی‌های وارداتی در برابر دولت سازی‌های درون‌زا

دولت سازی‌های اولیه و محصول آنها یعنی دولت‌های مدرن، ابتدا در برخی از جوامع اروپای غربی پا گرفتند و سپس به دیگر مناطق دنیا گسترش داده شدند (Badie, 2000). عموماً استدلال شده است که این دولت سازی‌های اولیه پدیده‌ای درون‌زا بودند و الزامات همان جوامع را بازتاب می‌بخشید؛ به طوری که دولت‌هایی مانند انگلستان و فرانسه به عنوان نمونه‌ای از دولت سازی‌های مزبور بیشتر محصول بحرانهای سیاسی دیده شده اند که فئودالیسم را در آن جوامع به لزره درآورد (بدیع، ۱۳۸۷: ۱۲۸). به این معنا دولت‌های مدرنی که در اروپای غربی در قرون ۱۶ و ۱۷ در حال شکل‌گیری بودند، هم اولین دولت‌های مدرنی بودند که در معنای وبری کلمه، کاربرد انحصاری اجبار را محقق ساختند و هم تا حد زیادی پدیده‌هایی درون‌زا بودند. اما در آن سو می‌توان از دولت‌هایی صحبت کرد که واجد ویژگی‌های معکوسی بودند. دولت‌های پروس و روسیه در اروپا (بدیع، ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۴۸) و دولت‌هایی که در قرن بیست در آسیا و آفریقا شکل گرفتند عکس دولت‌های انگلستان و فرانسه دولت‌های وارداتی بودند. فارغ از وجوه تمایزی که میان دولت‌های وارداتی وجود داشته است، آنها

برابر تهدیدات نظامی تا حدی محفوظ بودند و از ثروت و منابع داخلی گسترده بهره‌مند بودند، خصومت با نهادهای دموکراتیک بسیار محدودتر و ضعیف‌تر بود و لاجرم ماحصل کار، تداوم حیات حکومت مشروطه از کار درآمد. (Downing, 1992: 239-40 Cited Ertman, 2005: 378). در حالی که این ادبیات تلاش می‌کند تا با تکیه بر عوامل مزبور، تنوع ساختار و شکل دولت سازی و محصول آنها یعنی دولت‌های مدرن در حال تاسیس را میان جوامع اروپایی تبیین نمایند، مقاله فرارو حداقل از دو جنبه از این ادبیات متمایز می‌شود. جنبه اول این است که به جای عوامل مزبور نشان می‌دهد یک عامل دیگر یعنی وارداتی بودن یا نبودن دولت بر تعیین شکل و ساختار دولت مدرن در حال تکوین موثر ظاهر شده و برخی مختصات آن را تعیین نموده است. ثانیاً از حیث مکانی این تنوع را میان دو قلمرو مقایسه‌ای متفاوت، اولی در میان برخی از دولت‌های اروپایی و دومی میان دولت‌های اروپایی و ایران انجام می‌دهد. در این جا اصلی‌ترین موضوعی که وجود دارد این است که نشان دهیم وارداتی بودن دولت مدرن چگونه و از طریق چه سازوکاری شکل و ساختار دولت‌های مدرن در حال تکوین را تعیین نموده است؟ برای بررسی این موضوع، مقاله ابتدا بحث مقدماتی در مورد ویژگی‌های دولت‌های وارداتی ارائه می‌کند. سپس از طریق یک بررسی تطبیقی ابتدا نشان می‌دهد که وضعیت ارتش در برخی از کشورهای اروپایی بر اساس اینکه دولت سازی آنها وارداتی یا درون‌زا بوده اند کوچک‌تر یا بزرگتر و دارای رشد تدریجی یا شتابان بوده اند. سپس با بسط دامنه مطالعه تطبیقی خود نشان می‌دهد که وارداتی بودن دولت چه در اروپا و چه در ایران،

متضمن چندین ویژگی کمابیش مشترک دانسته شده اند. اولاً آنها دولت‌سازی‌های متاخر بودند. این دولت‌ها به ویژه در آسیا و آفریقا به این دلیل متاخر دانسته می‌شدند که با فاصله زمانی سیصد تا چهارصد ساله از دولت‌های مدرن اولیه در اروپا تکوین یافتند. گرچه این فاصله زمانی در مورد دولت‌های وارداتی پروس و روسیه به مراتب کمتر بود، اما در ابعاد کلی همه این دولت‌ها، محصول فراگیر شدن یا اشاعه دولت از نوع اروپایی غربی بودند (بدیع، ۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۵۲) و همگی به این معنا متاخر دیده می‌شدند. ثانیاً این دولت‌ها به ویژه در آسیا و آفریقا وجوه تقلیدی برجسته‌ای داشتند. چنانکه به زعم بدیع و بیرن بوم:

هر چند دولت در آسیا و آفریقا توسط نخبگان محلی شکل و شمایل داخلی یافته است، اما عملاً این دولت‌ها محصولی کاملاً وارداتی، کپی‌کمرنگی از نظام اجتماعی و سیاسی اروپا، یک سازمان خارجی ناکارآمد حجیم و یک منبع خشونت بوده‌اند (Cited Leander, 1997: 167).

ثالثاً در فرایند تکوین این دولت‌ها، عوامل خارجی نقش برجسته‌ای داشته‌اند. مثلاً در مورد پروس و روسیه این عوامل خارجی تهدیدات نظامی از سوی دولت‌های مدرن اولیه (بدیع، ۱۳۸۷: ۱۴۵) و در آسیا و آفریقا استعمار و عواملی از این دست بودند که در پیدایش این دولت‌ها موثر عمل کرده‌اند. نهایتاً اینکه این دولت‌های مدرن به ساخت سنتی جوامع ماقبل مدرن پیوند زده شدند؛ چنانکه در برخی تحلیل‌ها به جای دولت وارداتی حتی از اصطلاح دولت پیوندی برای این جوامع استفاده شده است. در این تعبیر گفته می‌شود از آنجاکه دولت وارداتی با برخی از عناصر محلی پیوند زده شد، نتیجه کار حتی نوعی دولت

دورگه از کار درآمد (Cited Kawabata: 2006: 7). اگر ویژگی‌های مورد اشاره را در نظر گیریم، دولت مدرن اولیه در ایران به دولت‌های وارداتی بسیار نزدیک می‌شود. اولاً به این دلیل که دولت‌سازی در ایران با تاخیری چندین صد ساله از اروپا و در دهه‌های اول قرن بیست آغاز گردید. بدین سان دولت مدرن در ایران را باید محصول دولت‌سازی متاخر دانست که تقریباً در همه جا با خصلت وارداتی بودن همراه بوده است. ثانیاً عملکرد اولین دولت مدرن در ایران نیز نشان دهنده وجوه وارداتی قابل توجه آن بود؛ چنانکه اصطلاح دولت مطلقه شبه مدرنیستی (کاتوزیان، ۱۳۷۴) متضمن این معنا بود که دولت مزبور به ساخت سیاسی و اجتماعی بومی ایران پیوند زده شده است و همین وضعیت پیوندی یا وارداتی آن را متصف به صفت شبه مدرنیستی ساخته است. ثالثاً ملاحظات خارجی و به شکل خاص ملاحظات دولت انگلستان در تکوین این دولت نقش قابل توجهی داشته است (نقیب زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۱ Zirinsky, 2011: 281).

اما بحث از دولت‌های وارداتی به چندین دلیل در ادبیات دولت‌سازی اهمیت یافته است. دلیل این است که دولت وارداتی مشکلاتی را در جوامع مربوطه برانگیخته است. مثلاً یک تحلیل نشان داده است که دولت‌های وارداتی با نهادهای سنتی از پیش موجود ناسازگار عمل کرده‌اند و دولت‌هایی را به وجود آورده‌اند که نه با مناسبات قدرت داخلی این جوامع هماهنگ بوده‌اند، نه محصول درونی تاریخ محلی آنها بوده‌اند و نه از مشروعیت کافی برخوردار بوده‌اند (Englebert, 2000: 5-6). این وضعیت روی هم رفته شرایطی را شکل بخشیده است که به زعم بدیع پیدایش و ماندگاری این دولت‌ها را از طریق

چنانکه بدیع نشان داده است نخستین دولت سازی‌های مدرن که در پاره‌ای از جوامع اروپای غربی صورت گرفتند، دولت سازی‌های درون‌زا یا محصول تاریخی خاص آن منطقه بودند (بدیع، ۱۳۸۷: ۲۰۱ و ۱۲۸). با این وجود چنانکه اشاره شد درون‌زاد بودن دولت سازی‌ها در اروپا، پدیده‌ای همگون نبوده است. مثلاً در این میان در حالی که فرانسه و انگلستان دولت سازی‌های درون‌زا نامیده شده‌اند، پروس و روسیه برعکس دولت سازی‌های وارداتی دیده شده‌اند (بدیع، ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۴۸). همین‌طور از حیث ارتباط میان این دولت‌ها با ارتش تا آنجا که به مباحث نظری مربوط می‌شود مرور ادبیات دولت سازی نشان می‌دهد که اولاً فارغ از درون‌زا بودن یا وارداتی بودن دولت سازی‌ها در اروپا، نقش ارتش در فرایند دولت سازی این قاره برجسته دیده شده است. چنانکه فاینر جنگ را شرط خاص و نیروهای نظامی را ابزار خاص دولت سازی در اروپا دیده است (Cited Tilly, 1975: 52). نکته دوم و مهمتر اینکه انجام کارکردهای ارتش در دولت سازی‌های اروپا با تحولات گسترده در شکل و ساختار این ارتش‌ها همراه شده است. این موضوع بیش از هر جا در این استدلال فاینر مورد تاکید قرار گرفته است که درست همان موقع که دولت تحول یافته است شکل نیروهای نظامی نیز در اروپا تحول یافته‌اند (Finer, 1975: 90). این استدلال فاینر از یک سو بدین معناست که میان گذار از دولت پیشامدرن به دولت مدرن با گذار از ارتش پیشامدرن به ارتش مدرن ارتباط وجود داشته است و از سویی دیگر متضمن این نکته است که زمانی که کارکرد ارتش در فرایند دولت سازی در جریان بود، ساختار نهادی ارتش نیز متناسب با این کارکرد جدید دگرگون گردید. این دگرگونی را

زور ضروری ساخته است (بدیع، ۱۳۸۷: ۱۴۸ و ۱۵۰). موضوع دوم نتیجه موضوع اول است. در این جا بحث این است که کاربرد زور برآمده از خصلت وارداتی بودن دولت تا چه حد بر شکل و ساختار دولت مدرن در حال تکوین یا نوع دولت سازی در این جوامع و به شکل خاص ایران موثر بوده است. بررسی این موضوعات خود متضمن مشخص شدن چندین مساله است. مساله اول این است که به طور مشخص نشان دهیم آیا کاربرد زور در فرایند دولت سازی در دولت‌های وارداتی چه در اروپا و چه در ایران بیشتر از دولت سازی‌های درون‌زاد بوده است. بالتبع از آنجا که اصلی‌ترین کارگزار زور و خشونت ارتش است، بررسی مقایسه‌ای رشد و سرعت رشد ارتش در این دو دسته از دولت‌ها ضروری است. مساله دوم این است که نشان دهیم وارداتی بودن تا حد زیادی عامل رشد بیشتر ارتش در این جوامع بوده است. مساله سوم مشخص ساختن این نکته است که رشد بیشتر و سریع‌تر ارتش در دولت‌های وارداتی و به ویژه ایران چه تاثیراتی بر شکل و ساختار دولت در حال تکوین در این جوامع داشته است. با توجه به این سازماندهی، مقاله در بخش‌های بعدی ابتدا وضعیت ارتش در دولت سازی‌های غیر وارداتی و وارداتی در اروپا و سپس وضعیت این ارتش در دولت سازی وارداتی ایران را به صورت مقایسه‌ای بررسی خواهد نمود. سپس در بخش بعدی نتایج این مقایسه را در مورد وضعیت دولت سازی در ایران تشریح خواهد کرد.

بررسی تطبیقی جایگاه ارتش در دولت سازی‌های درون‌زاد و وارداتی اروپا

اندرسون تکوین ارتش دائمی را یکی از پنج ابتکار نهادی دانسته است که دولت مدرن بر آن مبنا شکل گرفت (Anderson, 1974).

تا اینجا مباحث نظری مشخص ساختند که اولاً ارتش‌های مدرن اروپایی در فرایند تکوین دولت‌های مدرن نقش برجسته‌ای داشته‌اند. ثانیاً آنها در فرایند انجام این نقش تحولات ساختاری قابل توجهی را تجربه نموده‌اند. در حالی که این مباحث نظری بر تحولات ساختاری ارتش در اروپا به عنوان یک کل همگون تاکید داشته‌اند، مقاله این استدلال اولیه را را مطرح می‌کند که این تحولات ساختاری ارتش‌های اروپایی از حیث درون زاد بودن یا وارداتی بودن دولت مدرن در حال تکوین از هم متمایز بوده‌اند. به عبارتی دیگر وارداتی بودن دولت سازی در پروس و درون زا بودن آن در انگلستان و فرانسه تا حد زیادی گستره تحولات ساختاری ارتش‌های آنها را تعیین نموده است. از آنجا که بحث تفصیلی در مورد تمامی وجوه این تحول ساختاری در حوصله این مقاله نیست، تنها بر یکی از اصلی‌ترین این وجوه یعنی بررسی تطبیقی رشد نفرات ارتش‌های مدرن در دولت‌های وارداتی و درون زا اروپا متمرکز می‌شویم. به همین منظور برای تدقیق در بحث از این تحولات ساختاری از بررسی‌های کمی و آماری استفاده می‌کنیم. تا آنجا که به این بررسی‌ها مربوط می‌شود تنها دو آمار متقن در دسترس بود. آمار اول رشد ارتش در برخی از کشورهای اروپایی مانند انگلستان، فرانسه، پروس و روسیه بین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ در مقاطع زمانی تقریباً صد ساله بود که در قالب جدول شماره یک آورده شد. آمار دوم به رشد ارتش‌های مزبور مربوط می‌شد که این رشد را بین سالهای ۱۶۶۵ تا ۱۹۰۰ در مقاطع زمانی کوتاه‌تر نشان

می‌توان از طریق مقایسه ساختار ارتش‌های ماقبل مدرن با ساختار ارتش‌های مدرن دولت ساز مشخص تر ساخت. تا آنجا که به ارتش ماقبل مدرن در اروپا مربوط می‌شود آنها " ارتش فئودالی یا قشون نامیده می‌شدند که از ادغام موقتی شماری از ملازمان خصوصی فراخوانده شده به خدمت نظامی توسط شاهزاده یا شاه، تشکیل می‌شدند" (Opello & Roso, 1999:34). اسپروتی نیز با تاکید بر موقتی بودن این قشون نشان داده است که ارتش‌های فئودالی بر اساس پیوندهای شخصی و برای مدت زمانی محدود یعنی تقریباً سالیانه به طور متوسط ۴۰ روز برای جنگ به کار گرفته می‌شدند (Spruty, 2007:214). به زعم تیلی نیز ارتش‌هایی که در دوره فئودالیسم در سراسر اروپا وجود داشتند ارتش‌های خصوصی و نه ملی بودند (Tilly, 1990:39-40) یک تحلیل فراگیرتر، با جمع این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که این قشون اولاً غیردائمی، ثانیاً خصوصی و کوچک ثالثاً غیر فراگیر و محدود و لاجرم غیر حرفه‌ای بودند (Finer, 1975:99-101 opello & Roso, 1999:34-6). اما همزمان با ظهور دولت‌های مدرن، ساختار ارتش‌های مدرن درگیر در فرایند دولت سازی نیز دگرگون شد. این ارتش‌های مدرن، عکس ارتش فئودالی، حرفه‌ای، دائمی و با سربازگیری که انجام دادند ملی و فراگیر و از لحاظ تعداد نفرات بسیار بزرگتر بودند (Opello & Roso, 1999:34-6). در این جا ارتش‌های مدرن در قالب دولت مدرن واجد خصایصی مانند دائمی بودن، افزایش قابل توجه نفرات به همراه پرداخت‌های منظم گردیدند که آنها را با ارتش‌های ماقبل مدرن متمایز می‌ساخت (Finer, 1975:99-101). این تحولات ساختاری تا آنجا است که

که فرایند دولت سازی در اروپا در جریان بوده است. نفرت ارتش در کشورهای فرانسه، انگلستان، پروس و روسیه چه تحولاتی را تجربه نموده است^(۲).

می‌داد. این داده‌ها در قالب جدول شماره ۲ آورده شد. بررسی‌های آماری جدول شماره یک که بر تحولات ساختاری مزبور بین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متمرکز است به خوبی نشان می‌دهد که بین سالهایی

جدول ۱- افزایش پرسنل ارتش در دولت‌های مدرن در حالت‌های تکوین (۱۸۰۰-۱۵۰۰)

سال	فرانسه	انگلستان	پروس	روسیه
۱۵۰۰	۸۰,۰۰۰	۳۰,۰۰۰	-	-
۱۶۰۰	۱۲۰,۰۰۰	۷۰,۰۰۰	۳۰,۰۰۰	۳۵,۰۰۰
۱۷۰۰	۴۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۱۶۲,۰۰۰	۱۷۰,۰۰۰
۱۸۰۰	۶۰۰,۰۰۰	۳۴۷,۰۰۰	۱,۲۰۰,۰۰۰	*۸۵۰,۰۰۰

(Rasler, Karen & William R. Thompson, 1989: 66, Downing, Brian M. 1992: 69 Cited Opello & Roso, 1999:35, Tilly, 1990:79, parker, 1976: 206)

*این رقم برای سال ۱۸۵۰ بوده است.

۱۸۰۰ به صورت غیر قابل باوری ۴۰ برابر شده است. به این معنا مثلاً رشد ارتش پروس به عنوان یک دولت وارداتی در دوره زمانی مزبور به ترتیب ۴ و ۶ برابر بیش از رشد ارتش در انگلستان و فرانسه بوده است. همین طور ارتش روسیه نیز در این دوره به ترتیب بیش از ۲/۵ و ۳/۵ برابر ارتش انگلستان و فرانسه رشد داشته است. بدین سان بررسی‌های آماری مزبور به وضوح مشخص می‌سازد که رشد ارتش در دولت‌های وارداتی پروس و روسیه در دوره دولت سازی یا دوره منتهی به آن به مراتب بیش از دولت‌های درون زا انگلستان و فرانسه بوده است. داده‌های جدول شماره ۲ نیز این موضوع را به شیوه‌ای دیگر نشان می‌دهد. این جدول شتاب رشد ارتش در برخی از دولت سازی‌های اروپا را بین

بررسی تطبیقی داده‌های جدول شماره یک حاوی دو نکته عمده است. اول اینکه ارتش‌های اروپایی چه در دولت‌های وارداتی و چه در دولت‌های غیر وارداتی در دوره دولت سازی یا دوره منتهی به آن، رشد قابل توجهی داشته است. نکته دوم اینکه این رشد در میان دولت‌های وارداتی بیشتر از دولت‌های غیر وارداتی بوده است. چنانکه بر اساس داده‌های این جدول در حالی که نفرت ارتش در انگلستان و فرانسه بعنوان دولت سازی‌های درون زا بین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ به ترتیب بیش از ۱۰ و ۷ برابر افزایش یافته است، اما در آن سو حجم ارتش در روسیه و پروس به عنوان دولت سازی‌های وارداتی بین سالهای ۱۶۰۰ تا ۱۸۵۰ به ترتیب برای روسیه بیش از ۲۴ و برای ارتش پروس بین سالهای ۱۶۰۰ تا

می‌دهد که سریع‌ترین دوره رشد ارتش در انگلستان و فرانسه بین سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۸۱۲ حادث شده است. بر اساس این برآورد، ارتش انگلستان در سالهای مزبور یعنی در طول ۲۳ سال ۶ برابر شده است به صورتی که نفرات آن از ۴۰ هزار نفر در سال ۱۷۸۹ به ۲۵۰ هزار نفر در سال ۱۸۱۲ رسیده است. ارتش فرانسه نیز در طول همین مدت کمی بیش از سه برابر شده است و نفرات آن از ۱۸۰ هزار نفر در سال ۱۷۸۹ به ۶۰۰ هزار نفر در سال ۱۸۱۲ رسیده است. همین‌طور بر اساس برآوردهای این جدول، ارتش پروس نیز بیشترین رشد خود را بین دهه‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ تجربه نموده است به صورتی که در طول یک دهه تعداد نفرات آن از ۲۰۱ هزار نفر در سال ۱۸۶۰ به ۱۲۰۰۰۰ نفر در سال ۱۸۷۰ رسیده و تقریباً ۶ برابر شده است.

سالهای ۱۶۷۵ تا ۱۸۷۰ نشان می‌دهد. این جدول اولاً برای تمامی کشورهای مورد بررسی یک دوره زمانی مشابه یعنی تقریباً ۲۰۰ ساله را در نظر می‌گیرد. ثانیاً رشد این ارتش‌ها را در برش‌های تاریخی عمدتاً ۱۰ تا ۴۰ ساله نشان می‌دهد. این جدول از یک سو تفاوت در روند رشد کلی ارتش‌های دولت‌های وارداتی و درون‌زا اروپایی که در جدول شماره یک آمد را مورد تأکید قرار می‌دهد و جزئیاتی از آن به دست می‌دهد. این جزئیات مشخص می‌سازد روند کلی رشد ارتش پروس تا چه میزان سریع‌تر از روند رشد ارتش‌های انگلستان و فرانسه بوده است. از سویی دیگر از طریق یک بررسی مقایسه‌ای از سریع‌ترین دوره رشد ارتش در میان ارتش‌های انگلستان، فرانسه و پروس تمایز دیگری را میان وضعیت ارتش در دولت‌سازی‌های درون‌زا و وارداتی مشخص می‌سازد. مثلاً بررسی‌های آماری جدول ۲ نشان

جدول ۲- شیب افزایش نفرات ارتش در برخی از کشورهای اروپایی سالهای ۱۶۷۵ تا ۱۸۷۰ به هزار نفر

سال	۱۶۷۵	۱۶۹۰	۱۷۰۵	۱۷۱۰	۱۷۵۶	۱۷۷۸	۱۷۸۹	۱۸۱۲	۱۸۳۰	۱۸۶۰	۱۸۷۰
انگلستان	-	۷۰	۸۷	۷۵	۲۰۰	-	۴۰	۲۵۰	۱۴۰	۳۴۷	۳۴۵
فرانسه	۱۲۰	۴۰۰	۴۰۰	۳۵۰	۳۳۰	۱۷۰	۱۸۰	۶۰۰	۲۵۹	۶۰۸	۴۵۴
پروس	-	۳۰	-	-	۱۶۲	-	-	۳۰۰	۱۳۰	۲۰۱	۱۲۰۰

(Rasler & Thompson, 1989: 66)

برابر شده است. بدین سان تا آنجاکه به داده‌های جدول شماره ۲ مربوط می‌شود اولاً هیچ یک از کشورهای انگلستان و فرانسه نتوانسته‌اند رشد ۶ برابری ارتش پروس طی ۱۰ سال را در دوره مورد بررسی تجربه نمایند. ثانیاً در هیچ زمانی از دوره مورد بررسی آنها قادر نشدند تا ارتشی به بزرگی ارتش یک میلیون و دویست هزار نفری پروس در

این داده‌ها مشخص می‌سازند حتی در سریع‌ترین دوره رشد نیز ارتش پروس، رشد ۶ برابری که ارتش انگلستان طی ۲۳ سال به آن رسیده است را تنها طی ۱۰ سال پیموده است. این وضعیت حتی در مورد فرانسه شدیدتر است. برای نمونه در حالی که ارتش فرانسه در سریع‌ترین دوره رشد خود طی ۲۳ سال تنها سه برابر شده است، ارتش پروس طی ۱۰ سال ۶

دهه ۱۸۷۰ داشته باشند.

وضعیت ارتش در دولت سازی ایران به عنوان یک دولت وارداتی

همانند اروپا ارتش در فرایند دولت سازی ایران نیز نقش برجسته‌ای داشته است. بر اساس بررسی‌های تاریخی متعدد، ارتش در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ که آبراهامیان آن را عصر دولت سازی در ایران نامیده است (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۲۷) به شیوه‌های متعدد کارکردهای خود را در فرایند دولت سازی محقق ساخته است. این کارکرد طیف گسترده‌ای از اقدامات از سرکوب شورش‌های مسلحانه، سرکوب ایلات و عشایر، شورش‌های اجتماعی شهری و روستایی گرفته تا کارگزار اقدامات نوسازی از بالای رژیم را در بر گرفته است. همین طور همانند وضعیت اروپا و همزمان با ایفای نقش برجسته ارتش در تکوین دولت مدرن در ایران یا دوره دولت سازی، ساختار این ارتش نیز تا حد زیادی دگرگون شده است. به عبارتی دقیق تر، همزمان با گذار از دولت ماقبل مدرن به دولت مدرن در ایران، ارتش نیز از شکل پیشامدرنی خود به شکل یک ارتش مدرن درآمده است. به طور کلی و از حیث تاریخی هرچند تلاش برای دگرگون ساختن ساختار ارتش در ایران قبل از تکوین دولت مدرن در ایران از سوی عباس میرزا، امیرکبیر و مشیرالدوله آغاز شد، اما این اقدامات به تاسیس ارتش مدرن در ایران نینجامید. حتی در اواخر دوره قاجار، ساختاری بر ارتش در ایران تفوق داشت که وجوه پیشامدرنی آن را به خوبی نشان می‌داد. این وجوه پیشامدرنی به چندین دلیل عمده بود. اول اینکه شاهزاده‌ها در هر یک از ایالات برای خود ارتش و یا گارد سلطنتی مخصوص به خود داشتند. برای نمونه

یک بررسی تاریخی نشان می‌دهد که در دوره فتحعلی شاه یکی از شاهزاده‌ها در شیراز، نیروی نظامی مستقلی در حدود ۱۰۰۰ نفر در اختیار داشت که در شرایط اضطرار حتی تا ۲۰۰۰۰ نفر نیز افزایش می‌یافت (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۶۳). علت دوم این بود که احضار و تعلیم سربازها به صورت تصادفی و بر حسب اتفاق و نه دائمی صورت می‌گرفت. همین طور پرداخت حقوق بود که نه مورد توجه جدی بود و نه به صورت منظم صورت می‌گرفت. نهایتاً از آنجا که اسب، اسلحه و تجهیزات این سواره نظام شخصی و از سوی خود افراد یا سران قبایل تدارک دیده می‌شد، ساختار این ارتش تا ساختار یک ارتش متحدالشکل فاصله زیادی داشت (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۶۳-۶۵ و کرونین، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۹). اما از کودتای سال ۱۲۹۹ به بعد و همزمان با ورود ایران به عصر دولت سازی، برای تشکیل ارتش مدرن چندین کار عمده صورت گرفت. اولین کار ادغام نیروهای نظامی و ایجاد ارتش متحدالشکل بود. در زمان کودتا، ایران دارای نیروهای نظامی چهارگانه شامل بریگاد قزاق، پلیس جنوب، ژاندارمری و نهایتاً بریگاد مرکزی بود (Banani, 1961: 52 و خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۳۲-۳). اما این وضع با روی کار آمدن رضا شاه تا حدی دگرگون شد. رضا خان در تلاش برای ایجاد ارتش متحدالشکل، ابتدا بریگاد قزاق و بریگاد مرکزی را درهم ادغام کرد. سپس علیرغم برخی مخالفتها توانست نیروهای ژاندارمری را در ساختار ارتش در حال تاسیس ادغام کند. نهایتاً پلیس جنوب منحل و بخش اصلی و عمده سربازان و افسران آن مرخص و باقیمانده آنها در ارتش جدید در حال تاسیس جذب شدند. بدین سان تا سال ۱۳۰۰ و به سرعت فرایند ایجاد ارتش مدرن متحدالشکل محقق شد. همین طور

واجد اهمیت بیشتری دیده می‌شود. برای بررسی این تحول ساختاری در ارتش ایران عصر دولت سازی، جدول شماره ۳ تدارک دیده شد. این جدول که بر وضعیت ارتش ایران بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ متمرکز بود به خوبی رشد سریع و گسترده ارتش در ایران را نمایان می‌سازد (۳). بر اساس بررسی‌های این جدول، در حالی که شمار نفرات ارتش در سال ۱۳۰۰ تنها ۲۲ هزار نفر یعنی شامل هشت هزار نفر قزاق، هشت هزار ژاندارم و شش هزار نفر نیروی تفنگدار جنوب بود، تا سال ۱۳۲۰ تعداد نفرات این ارتش به بیش از ۱۸۳ هزار نفر رسید (سینایی: ۱۳۸۴: ۳۱۸). حتی برخی از مطالعات برآورد کرده اند که ارتش در سال ۱۳۲۰ قادر بود تا ۴۰۰ هزار نفر نیروی نظامی را در ایران بسیج کند (فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۱، Banani, 1961: 57).

در نظام سربازگیری سنتی یعنی بنیچه که در سال ۱۸۵۰ و به دستور امیرکبیر برقرار شده بود و بر اساس آن نظام سربازگیری تنها محدود به مناطق روستایی و متناسب با میزان مالیات هر منطقه بود، تغییراتی داده شد. این تغییر در قانون نظام وظیفه اجباری مصوب سال ۱۳۰۴ مجلس پنجم محقق گردید. براساس این قانون همه افراد مذکر کشور موظف به انجام خدمت نظام در سن ۲۱ سالگی شدند. بدین سان نوعی نظام سربازگیری تدارک دیده شد که بر خلاف نظام سربازگیری گذشته فراگیر و قاعده مند بود.

گرچه این تحولات در جای خود گسترده و قابل توجه بودند، اما در میان آنها یک تحول، یعنی رشد قابل توجه نفرات ارتش در دهه‌های اولیه دولت سازی در ایران مشهودتر و برای مطالعه تطبیقی مقاله

جدول ۳- افزایش نفرات ارتش ایران بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰

سال	۱۳۰۰	۱۳۰۱	۱۳۰۲	۱۳۰۳	۱۳۰۴	۱۳۰۵	۱۳۱۶	۱۳۲۰
نفرات	۲۲۰۰۰	۳۰۰۰۰	۴۱۰۰۰	۴۹۷۰۰	۴۱۶۱۳	۳۳۳۰۰	۱۲۷۰۰۰	۱۸۳۸۶۳

منبع: برای سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۵ (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۰۴) برای سال ۱۳۰۰ (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۳۰) برای سال ۱۳۱۶ و ۱۳۲۰ قدیمی، ۱۳۲۶: ۱۱۳ بیگلرپور، علیقلی، سعید نفیسی و جهانگیر قائم مقامی ۱۳۴۵: ۱۴۳ و آوری ۱۳۶۹: ۲۱۸ به نقل از سینایی (۱۳۸۴: ۳۱۸).

وارداتی همانند پروس و حتی روسیه نزدیک تر بود. دولت وارداتی، رشد سریع ارتش و تکوین رژیم اقتدارگرای نظامی در ایران تا اینجا بررسی مقایسه‌ای مقاله چندین نکته را روشن ساخت. اولاً مقاله مشخص ساخت که گرچه رشد ارتش در عصر دولت سازی چه در دولت‌های وارداتی و چه در دولت‌های درون زا اروپایی قابل توجه بوده است، اما این رشد یکدست نبوده است.

بر اساس آمار جدول بالا، نفرات ارتش در ایران در فاصله زمانی سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ یعنی تنها در بیست سال بیش از ۸ برابر شده بود. بر این اساس، در سالهای مزبور سالیانه به طور متوسط بیش از ۴۰ درصد بر شمار نفرات ارتش در ایران افزوده شد. این رشد ارتش در ایران چنانکه در ادامه خواهیم دید تا حد قابل قبولی بیش از رشد نفرات ارتش در دولت‌های درون زای اروپایی همانند انگلستان و به ویژه فرانسه بود و به این معنا به خصلت دولت‌های

شده است. به این معنا چنانکه متغیر زمان را در بحث بگنجانیم، مشخص می‌شود سرعت رشد ارتش در ایران به مراتب تندتر از سرعت رشد ارتش‌های مزبور بوده است. بدین سان رشد تدریجی در برابر رشد شتابان وجه تمایز ارتش ایران با ارتش‌های انگلستان و فرانسه بوده است. همین طور به نظر می‌رسد موضوع مقایسه سرعت رشد ارتش ایران با ارتش‌های اروپایی را می‌توان از طریق مقایسه داده‌های جدول ۲ با جدول ۳ نیز نشان داد. از آنجاکه در جدول شماره ۲ سرعت رشد ارتش‌های اروپایی در برش‌های زمانی کوتاهتری آمده است بالتبع محدودیت مورد اشاره در مورد قلمرو زمانی در این جا کمتر محسوس است.

در این جا بررسی‌های جدول ۲ و ۳ برای این بحث مقاله حاوی مطالب عمده‌ای است. چنانکه جدول ۲ نشان می‌دهد سریع‌ترین دوره رشد ارتش برای پروس در فاصله زمانی تقریباً ۲۰۰ ساله یک رشد ۶ برابری در مقطع زمانی ۱۰ ساله و سریع‌ترین دوره رشد برای ارتش‌های انگلستان و فرانسه طی همین مدت تقریباً ۲۰۰ ساله به ترتیب رشد ۶ و ۳ برابری در مقطع زمانی ۲۳ ساله بوده است. همین طور بر اساس داده‌های جدول شماره ۳ مشخص شد که ارتش ایران طی یک دوره ۲۰ ساله رشد ۸ برابری را تجربه نموده است. بدین سان و در مقام مقایسه، رشد ۸ برابری ارتش در ایران در دوره بیست ساله نشان می‌دهد که اولاً این رشد بیش از رشد ۶ و ۳ برابری ارتش‌های انگلستان و فرانسه حتی در سریع‌ترین دوره رشد آنها بین سالهای ۱۶۷۵ تا ۱۸۷۰ بوده است. ثانیاً این رشد بیشتر برای ارتش ایران حتی در دوره زمانی تقریباً کوتاهتری یعنی ۲۰ سال در برابر ۲۳ سال محقق شده است. نهایتاً اینکه سریع‌ترین دوره رشد مورد اشاره برای ارتش در انگلستان و

چنانکه بررسی‌های تطبیقی رشد ارتش در میان چهار کشور اروپایی انگلستان، فرانسه، پروس و روسیه نشان داد که رشد ارتش در دولت‌های وارداتی روسیه و پروس بیش از رشد ارتش در دولت‌های غیر وارداتی انگلستان و فرانسه بوده است. به طور مشخص‌تر در حالی که ارتش در فرانسه و انگلستان به عنوان دولت‌های درون‌زا طی ۳۰۰ سال به ترتیب کمی بیش از ۷ و ۱۰ برابر گردید، ارتش در روسیه و پروس به عنوان دولت‌های وارداتی در فاصله ۲۰۰ تا ۲۵۰ سال به ترتیب ۲۴ و ۴۰ برابر شدند. بدین سان می‌توان استدلال کرد که در میان موارد بررسی شده در اروپا، رشد ارتش در دولت‌های وارداتی به مراتب بیش از دولت‌های درون‌زا بوده است، به صورتی که به ترتیب رشد ارتش در این دو را می‌توان رشد شتابان در برابر رشد تدریجی توصیف کرد. ثانیاً با توجه به اینکه ایران یکی از دولت‌های وارداتی دیده شد انتظار اولیه این بود که روند رشد ارتش در ایران با الگوی دولت‌های وارداتی اروپا تا الگوی دولت‌های غیر وارداتی اروپا تناسب بیشتری داشته باشد. برای انجام این مهم، جدول شماره ۳ برای نشان دادن چگونگی رشد ارتش ایران تدارک دیده شد تا امکان مقایسه در مورد ایران نیز فراهم گردد. این جدول نشان داد که ارتش در ایران طی بیست سال ۸ برابر شده بود. گرچه مقایسه یک قلمرو زمانی بیست ساله ایران با قلمرو زمانی سیصد ساله اروپا نوعی عدم تناسب زمانی را نشان می‌دهد، اما این وضعیت در هر حال متضمن یک شمای کلی از نحو رشد ارتش در ایران نسبت به دولت‌های درون‌زا اروپایی است. این شمای کلی مشخص می‌سازد در حالی که طی سیصد سال ارتش‌های انگلستان و فرانسه به ترتیب ۱۰ و ۷ برابر شده‌اند، ارتش ایران تنها طی بیست سال ۸ برابر

فرانسه در زمانی حادث شده است که این دو کشور برخلاف ایران، درگیر جنگ‌های خارجی بوده‌اند. چنانکه سریع‌ترین دوره رشد مورد بررسی برای ارتش‌های انگلستان و فرانسه بین سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۸۱۲، یعنی دوره جنگ‌های ناپلئونی بوده است؛ یعنی جنگ‌هایی که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۵ بین دولت‌های اروپایی و از جمله فرانسه و انگلستان درگرفته بود (۳). بدین سان و حتی در مقام مقایسه با سریع‌ترین دوره رشد برای ارتش‌های انگلستان و فرانسه، رشد سریع‌تر در محدوده زمانی تقریباً کوتاه‌تر را باید وجه تمایز ارتش ایران از ارتش‌های انگلستان و فرانسه دانست؛ یعنی وضعیتی که بار دیگر رشد شتابان ارتش در ایران را از این جهت نیز مورد تاکید قرار می‌دهد. بنابراین یافته‌های این دو جدول روی هم رفته مشخص می‌سازد که سرعت رشد ارتش در پروس و تا حدی ایران به عنوان دولت‌های وارداتی بیشتر از رشد ارتش‌های انگلستان و فرانسه به عنوان دولت‌های درون‌زا بوده است. بنابراین در مقام مقایسه با دولت‌های درون‌زا مورد بررسی، به نظر می‌رسد که وارداتی بودن دولت چه در پروس و چه در ایران تا حدی با رشد شتابان و سریع‌تر ارتش همراه بوده است.

مباحث توصیفی بالا مقدمه‌ای برای پرداختن به این بحث تبیینی گردید که چرا و چگونه وارداتی بودن دولت، باعث رشد شتابان و بیشتر ارتش و لاجرم اهمیت بالاتر آن در فرایند دولت‌سازی شده است. حداقل تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود به نظر می‌رسد وارداتی بودن دولت الزاماتی را بر تحولات ساختاری ارتش ایران و به شکل خاص رشد شتابان آن بار کرده باشد. بخشی از کلید فهم این الزامات به یکی از ویژگی‌های کمابیش ماهوی و کلی

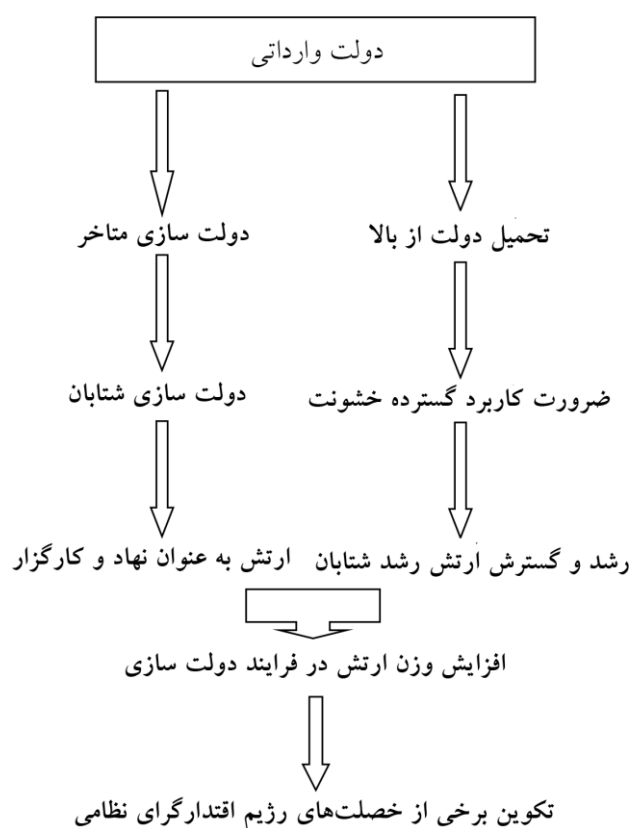
دولت‌های پیرامونی یعنی دولت‌سازی متاخر مربوط می‌شود. در این جا استدلال این است که وارداتی بودن دولت در ایران مانند دیگر دولت‌های پیرامونی با دولت‌سازی متاخر همراه شده است. از آنجا که دولت‌سازی‌های متاخر به طور کلی و به شکل خاص در ایران با تاخیر چندین صد ساله فرایند دولت‌سازی خود را آغاز کردند، بالتبع برای جبران زمان ازدست رفته، استراتژی دولت‌سازی شتابان را در پیش گرفتند. همین استراتژی باعث شد تا به زعم تامپسون برخلاف اروپا که انحصار، تمرکز و انباشت قدرت به صورت تدریجی اتفاق افتاد در کشورهای جهان سوم این وضعیت روند معکوسی را طی نماید (Thompson, 1989: 227-54). به همین دلیل، استدلال شده است عکس فرایند شکل‌گیری دولت مدرن در اروپای غربی که چهار تا هفت قرن به طول کشید، دولت‌های مدرن در کشورهای در حال توسعه با سرعت بسیار بیشتری شکل گرفتند. (Ayoob, 1995: 31). به طور مشخص‌تر در ایران نیز با توجه باینکه وارداتی بودن دولت با تاخیر در فرایند دولت‌سازی همراه بود، این تاخیر جبران زمان از دست رفته و لاجرم رشد شتابان دولت را دیکته کرد. اما همین دولت‌سازی شتابان در مرحله بعد تأثیراتی را بر ارتش درگیر در فرایند دولت‌سازی به همراه داشت و باعث شد تا ارتش مدرن در ایران نیز همین رشد شتابان را دنبال نماید. این موضوع دو علت داشت. اولاً ارتش در ایران اصلی‌ترین کارگزار دولت‌سازی بود. ثانیاً ارتش همین‌طور یکی از اجزای این دولت‌سازی و دولت‌مدرن در حال تکوین نیز در نظر گرفته می‌شد. به این معنا در این جا این رشد شتابان دولت مدرن در ایران بود که باعث شد تا کارگزار و همین‌طور یکی از اصلی‌ترین اجزای نهادی این

اما موضوع دوم پیامدهایی است که این رشد سریع ارتش، برای دولت مدرن وارداتی به همراه داشته است. مرورادبیات موجود نشان می‌دهد که رشد سریع ارتش در عصر دولت سازی برخی از ویژگی‌های سیاسی این دولت را تعیین نموده است. مثلاً تحلیل برتران بدیع در مورد پروس مشخص ساخت دولت مزبور که بر قدرت نظامی تاسیس یافته بود، نوعی دولت پلیسی بوده است (Badie, 1983: 115). در این دولت پلیسی، عکس فرانسه زمان لویی ۱۴ که ارتش از سوی کارگزاران شاه نظارت می‌شد این ارتش بود که بوروکراسی را کنترل می‌کرد (بدیع، ۱۳۸۷: ۱۷۲) همین طور تحلیل مایکل مان نشان می‌دهد که به دلیل بزرگی ارتش، دولت پروس واجد برخی خصایل میلیتاریستی شده است (Mann, 1986: 489). در برخی از تحلیل‌ها جایگاه ارتش در پروس تا آنجا برکشیده شده است که استدلال می‌شود "این پروس نبود که ارتش را ساخت، بلکه این ارتش بود که از طریق آن پروس ساخته شد" (Dorn, 1963: 90). نشانه‌هایی از همین پیامد را می‌توان در دولت مدرن وارداتی در ایران نیز دید. تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود رشد سریع ارتش بیش از هر چیز باعث شد تا یکی از اصلی‌ترین الزامات دخالت گسترده ارتش در سیاست داخلی ایران یعنی ساختار تشکیلاتی گسترده آن، محقق گردد. ارتش با تکیه بر همین گستردگی تشکیلاتی خود موفق گردید تا از طریق سرکوب ایلات و عشایر و شورش‌های مسلح، تمرکز و انباشت قدرت را محقق سازد (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۵۸ و کدی، ۱۳۸۱: ۱۴۶)، سرکوب شورش‌های اجتماعی شهری و روستایی را بر عهده گیرد و حتی در هیات کارگزار انباشت قدرت در دست شاه، نردبان ترقی

دولت یعنی ارتش نیز همین رشد شتابان را تجربه نماید. اما وارداتی بودن دولت در ایران به یک شیوه دیگر نیز با رشد شتابان ارتش مرتبط بود. از آنجا که این دولت وجوه وارداتی قابل توجهی داشت همانند دولت‌های مشابه خود در آفریقا و آسیا با بسترهای سیاسی و اجتماعی ایران ناهمخوانی قابل توجهی داشت و بنابراین ضروری بود تا از بالا بر ساخت اجتماعی تحمیل می‌شد. همین ضرورت تحمیل دولت سازی از بالا، ضرورت کاربرد خشونت و زور و لاجرم وجود یک ارتش بزرگ را تقویت نمود و بدین سان وارداتی بودن دولت بدین شکل نیز تأثیرات خود را در رشد سریع ارتش ایران نمایان ساخت. نشانه‌هایی از همین وضعیت را می‌توان در گونه وارداتی دولت در اروپا یعنی پروس هر چند به شیوه‌هایی دیگر نیز یافت. در این کشور نیز وارداتی بودن دولت به شیوه ای دیگر بر رشد ارتش موثر افتاد. پروس با تاخیری تقریباً یکصد ساله از انگلستان و فرانسه دولت سازی خود را شروع کرد. به نظر می‌رسد همین تاخیر باعث شد تا دولت سازی سریع و از بالا در دستور کار پروس قرار گیرد که بالتبع در پاره‌ای از موارد مستلزم به کارگیری اجبار در ابعاد گسترده تر و ارتشی بزرگتر بود. از آن گذشته انگلستان و فرانسه به عنوان دولت‌های مدرن نو پدید، مدام پروس را تهدید می‌نمودند. گستره این تهدیدات تا آنجا بود که بر اساس یک تحلیل اولاً بخشی از دلیل تکوین این دولت، تهدیدات نظامی از سوی دولت‌های تازه تاسیس مزبور دانسته شده است. ثانیاً همین تهدیدات نظامی در جای خود هم رشد سریع ارتش پروس، هم نقش برجسته آن و هم ویژگی‌های نظامی دولت مزبور را دیکته می‌نمودند (بدیع، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

سیاسی او و حتی عامل نوسازی از بالای رژیم ظاهر گردد(آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۱، فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۲). این نقش تا آنجاست که آیتن به شیوه‌ای که یادآور توصیف بالای ژرن در مورد پروس بود استدلال می‌کند سایه ارتش در تمامی اقدامات کوچک و بزرگ اولین دولت مدرن ایران به خوبی محسوس بود (Upton, 1968: 53-4) اما همین اقدامات گسترده ارتش که تا حد زیادی به واسطه تحولات ساختاری و به ویژه رشد سریع نفرات آن عملی شده بود در وهله بعد باعث شد تا محصول این فرایند یعنی دولت مدرن در حال تکوین در ایران، واجد برخی از خصلت‌های رژیم‌های اقتدارگرای نظامی گردید. چنانکه یک بررسی نشان داده است که ارتش در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ به همان اندازه که یک نیروی نظامی بود به همان میزان بعنوان یک نیروی سیاسی نیز عمل کرده است (Banani, 1961: 57). یک تحلیل دیگر مشخص می‌سازد که فرماندهان ارتش در اداره امور به ویژه در سطح استان‌ها، حتی بر مقامات غیر نظامی تفوق داشتند(بشیریه، ۱۳۸۴: ۷۱). دیدگاه مشابه را می‌توان در نظریات میلسپو نیز دید. بر اساس استدلالات او در زمان حضور او در ایران، ۲۶ ایالت کشور به وسیله حکام ایالتی اداره می‌شدند که اغلب آنها از افسران عالی‌رتبه قشون بودند (میلسپو، ۲۵۳۶: ۱۳۰) امیر ارجمند نیز از همین منظر ارتش را نیروی موثری برای داعیه‌های اقتدارگرایانه اولین دولت مدرن در ایران دیده است (Amir Arjomand, 1998: 215). همین طور به زعم آبراهامیان هر چند بورکراسی و دربار نیز از ارکان قدرت پهلوی اول دیده می‌شدند، اما نهایتاً دولت پهلوی قدرت خود را در اصل بر ارتش استوار ساخته بود(آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۰۸ و ۱۲۴) فوران نیز ارتش را خاستگاه نهادین و کلیدی اولین دولت مدرن در ایران دیده است(فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۰). به همین دلیل کرونین نهایتاً تاکید می‌کند گرچه پهلوی اول به تدریج، دیکتاتوری نظامی خود را به یک استبداد دودمانی تبدیل نمود، اما رژیمی که پهلوی اول بر آن ریاست می‌کرد، قویاً دارای خاستگاه نظامی بود و همواره بسیاری از ویژگی‌های مشخص سلطه نظامی را از خود نشان می‌داد(کرونین، ۱۳۷۷: ۴۰۳) این نقش برجسته ارتش در ساختار سیاسی ایران که تا حد زیادی ریشه در ساختار تشکیلاتی گسترده ارتش داشت، بسیاری از مطالعات را نهایتاً به این نتیجه رساند تا از دولت پهلوی اول در ایران بعنوان استبداد نظامی(فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۰) یا دیکتاتوری نظامی (Banani, 1961: 59) و کرونین، ۱۳۷۷: ۳۰) نام برند.

سیاسی او و حتی عامل نوسازی از بالای رژیم ظاهر گردد(آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۱، فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۲). این نقش تا آنجاست که آیتن به شیوه‌ای که یادآور توصیف بالای ژرن در مورد پروس بود استدلال می‌کند سایه ارتش در تمامی اقدامات کوچک و بزرگ اولین دولت مدرن ایران به خوبی محسوس بود (Upton, 1968: 53-4) اما همین اقدامات گسترده ارتش که تا حد زیادی به واسطه تحولات ساختاری و به ویژه رشد سریع نفرات آن عملی شده بود در وهله بعد باعث شد تا محصول این فرایند یعنی دولت مدرن در حال تکوین در ایران، واجد برخی از خصلت‌های رژیم‌های اقتدارگرای نظامی گردید. چنانکه یک بررسی نشان داده است که ارتش در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ به همان اندازه که یک نیروی نظامی بود به همان میزان بعنوان یک نیروی سیاسی نیز عمل کرده است (Banani, 1961: 57). یک تحلیل دیگر مشخص می‌سازد که فرماندهان ارتش در اداره امور به ویژه در سطح استان‌ها، حتی بر مقامات غیر نظامی تفوق داشتند(بشیریه، ۱۳۸۴: ۷۱). دیدگاه مشابه را می‌توان در نظریات میلسپو نیز دید. بر اساس استدلالات او در زمان حضور او در ایران، ۲۶ ایالت کشور به وسیله حکام ایالتی اداره می‌شدند که اغلب آنها از افسران عالی‌رتبه قشون بودند (میلسپو، ۲۵۳۶: ۱۳۰) امیر ارجمند نیز از همین منظر ارتش را نیروی موثری برای داعیه‌های اقتدارگرایانه اولین دولت مدرن در ایران دیده است (Amir Arjomand, 1998: 215). همین طور به زعم آبراهامیان هر چند بورکراسی و دربار نیز از ارکان قدرت پهلوی اول دیده می‌شدند، اما نهایتاً دولت پهلوی قدرت خود را در اصل بر ارتش استوار ساخته بود(آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۰۸ و ۱۲۴) فوران نیز ارتش را خاستگاه نهادین و کلیدی اولین دولت مدرن در ایران دیده است(فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۰). به همین دلیل کرونین نهایتاً تاکید می‌کند گرچه پهلوی اول به تدریج، دیکتاتوری نظامی خود را به یک استبداد دودمانی تبدیل نمود، اما رژیمی که پهلوی اول بر آن ریاست می‌کرد، قویاً دارای خاستگاه نظامی بود و همواره بسیاری از ویژگی‌های مشخص سلطه نظامی را از خود نشان می‌داد(کرونین، ۱۳۷۷: ۴۰۳) این نقش برجسته ارتش در ساختار سیاسی ایران که تا حد زیادی ریشه در ساختار تشکیلاتی گسترده ارتش داشت، بسیاری از مطالعات را نهایتاً به این نتیجه رساند تا از دولت پهلوی اول در ایران بعنوان استبداد نظامی(فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۰) یا دیکتاتوری نظامی (Banani, 1961: 59) و کرونین، ۱۳۷۷: ۳۰) نام برند.



شکل ۱- الگوی فرایند انتقال تاثیرات دولت وارداتی به دولت اقتدارگرای نظامی

نتیجه گیری

مشخص ساخت که رشد ارتش در برخی از دولت‌های وارداتی اروپا مانند پروس و در برخی از دولت‌های آسیایی مانند ایران تا حد قابل توجهی سریع تر از رشد ارتش در دولت‌های غیر وارداتی اروپا مانند انگلستان و فرانسه بوده است. بدین معنا تا آنجاکه به بررسی‌های مقاله مربوط می‌شود رشد بیشتر

گرچه ارتش‌های مدرن اولیه درگیر در فرایند دولت سازی، تحولات ساختاری گسترده و به شکل خاص رشد سریع نفرات را تجربه کردند، اما این رشد در میان دولت‌های وارداتی و دولت‌های غیر وارداتی یکدست نبوده است. بررسی‌های مقاله

و سریع‌تر ارتش در دولت‌های وارداتی بخشی از خصلت عمومی این دولت‌ها در عصر دولت‌سازی‌های اولیه بوده است. در این میان به‌طور خاص مشخص گردید که علت رشد سریع نفقات ارتش در ایران در دوره دولت‌سازی بخشی به این دلیل بوده است که دولت در حال تاسیس در ایران وجوه وارداتی قابل توجهی داشته است. از آنجاکه این دولت وارداتی بود اولاً فرایند تحمیل از بالا، وجود زور و لاجرم یک ارتش بزرگ را ضرورت بخشید. ثانیاً دولت‌سازی متاخر برآمده از وارداتی بودن دولت، جبران زمان از دست رفته و لاجرم دولت‌سازی شتابان را ایجاب کرد. ثالثاً این دولت‌سازی شتابان، شتاب در تکوین و گسترش ارتش هم به عنوان یکی از ارکان و هم به عنوان یکی از اصلی‌ترین کارگزار این دولت‌سازی را ایجاب نمود. بدین سان الزامات وارداتی بودن دولت اینگونه بر ساختار ارتش بار شد و به شکل خاص موجد رشد و گسترش سریع نفقات آن و نقش گسترده آن در حیات سیاسی و اجتماعی ایران گردید. اما همین وضعیت در مرحله بعد پیامدهایی را برای شکل و ساختار دولت مدرن در حال تکوین در ایران به همراه داشت و به شکل خاص باعث گردید تا این دولت واجد برخی خصایل رژیم‌های اقتدارگرای نظامی گردد. به عبارتی دیگر، در این جا این وارداتی یا متاخر بودن دولت‌سازی بود که تا حد زیادی رشد سریع ارتش در فرایند دولت‌سازی ایران را تعیین نمود. این وضعیت در مرحله بعد بر وزن ارتش در حیات اجتماعی و سیاسی افزود و نهایتاً نشانه‌هایی از این وضعیت را در برخی از خصلت‌های اقتدارگرایانه نظامی دولت در حال تکوین نمایان ساخت. بدین سان در این جا الزامات وارداتی بودن دولت از طریق

تسمه نقاله ارتش به ساخت سیاسی در حال تکوین منتقل شد و خصلت‌های میلیتاریستی این ساخت را شکل بخشید. بنابراین در فرایند دولت‌سازی‌های وارداتی همانند ایران، گذرگاه رسیدن از خصلت وارداتی بودن دولت، رشد سریع نفقات ارتش و بالتبع کارکردهای داخلی آن به برخی خصایل رژیم اقتدار گرای نظامی، گذرگاهی متصل به هم بوده است. در سطحی کلی‌تر، گذرگاه مزبور در ایران از یک سو تاکید می‌کند که تا چه اندازه نوع دولت‌سازی در این جا وارداتی بودن دولت مدرن در حال تکوین بعدها بر شکل و ساختار دولت مزبور موثر عمل نموده است. از سویی دیگر مشخص می‌سازد که برای فهم مختصات نظام‌های سیاسی، علاوه بر توجه به متغیرهایی مانند نوع مشروعیت، نوع نظام حزبی، نوع پایگاه اجتماعی، توجه به نوع دولت‌سازی نیز ضروری به نظر می‌رسد. همین‌طور از آنجاکه دولت مدرن اساساً خود به عنوان یکی از عناصر و یا کارگزار تجدد، به ساخت سیاسی و اجتماعی سنتی ایران پیوند زده شد بالتبع در این جا مشکلات دولت وارداتی را باید یکی از اجزای مشکل بزرگتر یعنی تقابل سنت و تجدد در ایران نیز دید. این موضوع مشخص می‌سازد تا چه اندازه شکاف سنت و تجدد در ایران وجوه و تاثیرات گسترده‌ای از خود برجا گذاشته است. نهایتاً اینکه دولت وارداتی مشخص ساخت که شکل و ماهیت یک نظام سیاسی را ممکن است نه فقط کارگزاران بلکه الزامات ساختاری نهفته در نظریه "راه فراوابسته" توضیح دهد. برای نمونه در اینجا وارداتی بودن دولت به عنوان یک الزام ساختاری مشخص ساخت تا چه میزان قادر است شکل و ساختار یک نظام سیاسی را تعیین و توضیح دهد. در این قالب تکوین برخی از خصایص

رژیم‌های اقتدارگرایی نظامی در دوره پهلوی اول در هیات محصول و برآیند الزامات ساختاری ظاهر می‌شود که دولت مدرن در حال تاسیس خود را آبتن آن می‌دید.

پی‌نوشت

۱- در ادبیات دولت سازی برای توصیف این وضعیت از اصطلاح‌های متعددی استفاده شده است. برخی برای توصیف این فرآیند اصطلاح دولت ملی، دولت مطلقه و دولت مدرن را به کار برده اند و در بسیاری از موارد میان آنها تفاوتی ندیده اند. مثلاً مایکل مان میان دولت مطلقه و دولت مدرن زیاد تفاوت قائل نمی‌شود (Mann, 1986:449-50) وبر و توکویل را نیز می‌توان به شمار این نظریه پردازان اضافه کرد (به نقل از بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۰۱). برخی مانند تیلی (Tilly, 1975) و پاتریشا کرونیاصطلاح دولت ملی را ترجیح داده اند (Crone, 1989). جونز (Jones, 1987) نیز آنها را "دولت-ملت" نامیده است. در این مقاله همانند وبر، دو توکویل و مان، دولت مدرن، ملی و مطلقه به یک معنا به کار رفته است.

۲- وضعیت ارتش در روسیه صرفاً به دلیل تقویت دیدگاه مورد اشاره در مقاله یعنی رشد سریع تر ارتش در دولت‌های وارداتی آورده شده است.

۳- در این مقاله به تاسی از آبراهامیان تنها دوره محدود بیست ساله ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ عصر دولت سازی در ایران در نظر گرفته شده است با این وجود در معنای وسیع کلمه این عصر تا حدی به دوره پهلوی دوم نیز قابل تسری است.

۴- همین وضعیت در مورد پروس هم وجود داشت. چنانکه این کشور نیز در سریع ترین دوره رشد ارتش خود، در جنگ‌های متعددی شرکت داشته است یا در حال آماده شدن برای جنگ بوده است. به طور مشخص تر در دو دهه ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ ارتش پروس در سال ۱۸۶۴ با

دانمارک، در سال ۱۸۶۶ با اطریش و در سال ۱۸۷۰ با فرانسه در جنگ بود. اما رشد مزبور برای ارتش ایران در دوره‌ای حادث شده است که ایران نه درگیر جنگ خارجی و نه در تدارک چنین جنگی بوده است.

۵- در این بخش از ترجمه انگلیسی کتاب بدیع و بیرن بوم استفاده شده است.

منابع

- ۱- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۰) *تاریخ مدرن ایران*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ۲- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه فیروزمند و دیگران، تهران: نشر نی.
- ۳- آوری، پیتر. (۱۳۶۹) *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهر ابدی، تهران: انتشارات عطایی.
- ۴- بدیع، برتران و پی یر بیرن بوم. (۱۳۸۷) *جامعه شناسی دولت*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.
- ۵- بشیریه، حسین. (۱۳۷۹) *جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- ۶- بیگلرپور، علیقلی، سعید نفیسی و جهانگیر قائم مقامی. (۱۳۴۵) *تاریخ ارتش نوین ایران*، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- ۷- خلیلی‌خو، محمد رضا. (۱۳۷۳) *توسعه و نوسازی ارتش در دروه رضا شاه*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.

- 17- Amir Amirarjomand, S. (1998) *The Turban for The Crown*, New York: Oxford University Press.
- 18- Anderson, P (1974) *Lineage of Absolute State*, London: New left book Press.
- 19- Ayoob, M(1995) *The Third World System Security predicament: State Making, Regional Conflict and The International System*, Boulder: Lynne Rienner.
- 20- Badie.B & pierre Birnbaum (1983) *The Sociology of State*, translated by A. Goldhammer, Chicago: Chicago University Press.
- 21- Badie, B (2000) *The Imported State: The Westernization of political Order*, translated by Royal. C, Stanford: Stanford University press.
- 22- Banani, A (1961) *The Modernization of Iran, 1921-1940*, Stanford: Stanford University Press.
- 23- Crone, P. (1989) *Pre- Industrial Society*, Oxford: Basil Blackwell Press
- 24- Dorn, W (1963) *Competition for Empire: 1740- 1763*, NewYork: Harper & Row Press.
- 25- Downing, B. (1992) *The Military Revolution and Political change*, Princeton: Princeton University Press
- 26- Engleber, P (2000) *State Legitimacy and Development in Africa*, London: Lynner Rienner Press.
- 27- Ertman, T (2005.) *state formation and state Building in Europe*, Ed. Janoski, Thomas and et.al, The Handbook of political sociology Cambridge: Cambridge University Press
- 28- Finer, S (1975) *State and Nation Building in Europe: The Role of Military*, in Ch.Tilly, *The Formation of Nation State in Western Europe*, Princeton: Princeton University Press.
- 29- Jones, E. L, (1987) *The European Miracle*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 30- Karshenas, M (1990) *Oil, State and Industrial Development in Iran*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 31- Kavabata,M(2006) *An Overview of The Debate on The African State*, Working Paper.N15 Ryukoku University.
- ۸- فوران، جان. (۱۳۷۸) *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- ۹- کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۷۴) *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسه پهلوی*، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: انتشارات مرکز.
- ۱۰- کدی، نیکو. (۱۳۸۱) *ایران دوران قاجار و برآمدن رضا خان*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۱۱- کرونین، استفان. (۱۳۷۷) *ارتش و حکومت پهلوی*، ترجمه ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: انتشارات خجسته.
- ۱۲- سینایی، وحید. (۱۳۸۴) *دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۲۹۹)* تهران: انتشارات کویر.
- ۱۳- قدیمی، ذبیح الله. (۱۳۲۶) *تاریخ ۲۵ ساله ارتش شاهنشاهی ایران*، تهران: انتشارات سالنامه آریان.
- ۱۴- لمبتون، آن. (۱۳۶۲) *مالک و زارع*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۵- میلسپو، آرتور. (۲۵۳۶) *ماموریت آمریکاییها در ایران*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات پیام.
- ۱۶- نقیب زاده، احمد. (۱۳۸۶) *مطالعه تطبیقی تحول دولت مدرن در غرب و ایران در دولت مدرن در ایران*، ویراسته رسول افضل‌لی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.

- & s.Stokes, Oxford: Oxford University Press.
- 38- Thomson,J(1989)Sovereignty In Historical Perspective, In *The Elusive State*, ed. Caporaso,J, Newbury Park, Calif: sage Press.
- 39- Tilly, Charles (1975) *The Formation of Nation State in Western Europe*, Princeton: Princeton University Press.
- 40- Tilly,Charles (1985) War making and state making as organized crime, in *Bringing the state back in*. Ed. P. Evans, d. Rueschmeyer and T. Skocpol, Cambridge: Cambridge University Press.
- 41- Tilly,Ch(1990) *Coercion, capital and European state A.D.990-1990*. Oxford: Basil Blackwell.
- 42- Upton,J(1968)*A History of Modern Iran: An Interpretation*, Cambridge: Harvard University Press.
- 43- Zirinisky. M (2011) Imperial Power and Dictatorship: Britain and The Rise of Reza Shah, in *Politics of Modern Iran* edited by Ansari, A , New York: Rutledge Press.
- 32- Learner,A(1997)Bertrand Badie: Cultural diversity Changing International Realations in **The feature of International Relation**, edited by Neumann, I.B & Ole Avar. London & NewYork: Rutledge Press.
- 33- Mann, Michael (1986), *The Source of Social Power*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 34- Mann, Michael (1993) Nation State in Europe and Other Continents: Diversifying, Developing, Not Dying, *Daedalus*, Vol. 122.N3, pp115-140.
- 35- Opello, W & S. Rosow (1999) *The Nation-State and Global Order: A Historical Introduction to Contemporary Politics*, Lynne Rienner Publishers. Available Electronically at: www.Bookfi.org.
- 36- Rasler. K & William R. T (1989) *War and State Making*, Boston: Unwin Hyman.
- 37- Spruty, H(2007) War, Trade, and State Formation in *The Oxford Handbook of Comparative Politics* Edited by Boix. C